

و من یتوکل علی الله فهو حسبه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله والصلوة والسلام على محمد سيد الانبياء والمرسلين وعلى علي سيد الخلفاء والوصيين وعلى آلهما الطاهرين الطيبين ورحمة الله وبركاته على مواليتهم ومحبيهم اجمعين ولعنة الله ونقماته على اعدائهم ومبغضيتهم اکتعین الی قیام یوم الدین.

اما بعد

بدانکه مدعی ما راجع بسوره مبارکه فاتحه آنستکه ما باید بجمله الحمد لله رب العالمین حمد و ستایش کنیم پروردگار خود را و بجمله ایاک نعبد و ایاک نستعین اظهار خلوص در مقام عبودیت و استعانت جستن و بجمله اهدنا الصراط المستقیم طلب هدایت براه راست و الا سوره فاتحه نخوانده ایم و مشمول لا صلوة الا بفاتحة الكتاب خواهیم شد و ما انشاء الله تعالی این مدعی را در ضمن چند فصل اثبات بلکه کاملاً واضح و روشن خواهیم نمود.

فصل اول

بسم الله وله الحمد. یک بحثی هست بین فقهاء و علماء مربوط به قرآن مجید از حیث اینکه آیا بقصد معنی از قرآنیت خارج میشود یا نه که حق خروج آنست لعدم امکان الجمع بین القول و نقل القول یعنی الحکایة، و بواسطه غفلت از یک نکته‌ای این بحث را در سوره مبارکه فاتحه نیز آورده و قصد معنی را در آن مثل باقی قرآن مجید بعضی جایز دانسته و بعضی غیر جایز و بعضی توقف نموده‌اند و حال آنکه نباید آورد. و آن نکته آنست که نحوه قرآنیت سوره مبارکه فاتحه برعکس نحوه قرآنیت باقی قرآن است. باقی قرآن جملاتی است که خداوند عالم بعنوان قول یا نقل قول به آن با بندگان تکلم فرموده و حرف میزند بخلاف مبارکه فاتحه که آنرا فرو فرستاده تا بندگان به آن با ذات مقدس او مناجات کنند و حرف بزنند. پس فاتحه‌ای که جزء قرآن است و لا صلوة الا بفاتحة الكتاب درباره آن گفته شده عبارت خواهد شد از جملاتی که فرود آمده تا بندگان به آن با حق تعالی مناجات کنند و حرف بزنند بدلیل ایاک نعبد و ایاک نستعین و اهدنا الصراط المستقیم و انعمت علیهم بعلاوه اخبار و بعض وجوه دیگر که در بین هست.

بنابراین حال این سوره مبارکه که بموجب روایت، اول آن تحمید و اوسط آن اخلاص و آخر آن دعا است، حال اذکار و ادعیه مأثوره

خواهد بود نهایت در ادعیه و اذکار، معلّم، حضرت رسول و ائمه علیه و علیهم الصلوٰة والسلام میباشند و در مبارکه فاتحه، خداوند عالم جل و علا.

فصل دوم

بسم الله و له الحمد. در فصل اول گفتیم که یک بحثی هست بین فقهاء و علماء راجع به قرآن مجید که آیا بقصد معنی از قرآنیت خارج میشود یا نه و در این فصل میخواهیم بگوئیم که احتمال قوی داده میشود که این بحث که موجب انحراف سوره مبارکه فاتحه از مسیر خود گردیده در اعصار متأخره بمیان آمده باشد و منشاء پیدایش این بحث علی الظاهر دو مسئله بوده:

یکی آنکه بعضی توهم کرده اند که جهت ممنوع بودن گفتن آمین بعد از سوره مبارکه فاتحه آنستکه اگر به اهدنا دعا یعنی طلب هدایت کنیم از قرآنیت خارج میشود و اگر قصد دعا نکنیم آمین که موردش بعد از دعا است کلامی خواهد شد بی جا و بی مورد و موجب فساد و بطلان نماز خواهد شد.

و دیگر مسئله جواب سلام از نمازگذار در بعضی از فروع مسئله که معلوم نیست جواب لازم است یا نه؛ بعضی از فقهاء گفتند سلام علیکم بگوید بقصد قرآنیت و جواب سلام، اگر جواب سلام لازم بوده که داده و اگر لازم نبوده که قرآن خوانده و بعضی از فقهاء گفتند که احتیاط به

این جور درست نمیشود بجهت اینکه قصد قرآنیت با قصد جواب سلام جمع نمیشود پس باید راه دیگری پیدا کرد برای احتیاط، بعضی گفته‌اند جواب بدهد بقصد دعا، بعضی هم شاید گفته باشند که جواب سلام بدهد و پس از اتمام نماز، نماز را اعاده کند.

فصل سوم

بسم الله و له الحمد. ما راجع به سوره مبارکه فاتحه دو بحث داریم:

اول آنکه آیا مبارکه فاتحه را باید مثل باقی قرآن مجید بعنوان حکایت و نقل قول خواند یا بعنوان قول مانند ادعیه و اذکار مأثوره.

بحث دوم آنکه بر تقدیری که عنوان، عنوان قول باشد آیا بایستی لفظ و حروف گفته شود یا معنی و مطلب بلفظ و حرف.

اما در بحث اول، پس حق آنستکه باید بعنوان قول گفته شود نه حکایت و نقل قول. و اما در بحث دوم، پس صواب آنستکه باید معنی و مطلب گفته شود نه لفظ و حرف که مابین است با معنی و مطلب. یعنی ما باید بجمله الحمد لله رب العالمین حمد و ستایش کنیم پروردگار خود را و به ایک نعبد و ایک نستعین اظهار خلوص در دو موضوع مهم و باارزش که عبادت و پرستش خداوند عالم جل و علا و استعانت به ذات مقدس او باشد و بجمله اهدنا الصراط المستقیم طلب هدایت براه راست در عقاید و اخلاق و افعال و اقوال خود.

ثم لا یخفی آنکه بحث اول که آیا عنوان، عنوان قول است یا حکایت و نقل قول مخصوص است به سوره مبارکه فاتحه زیرا که در ادعیه و اذکار مأثوره مسلّم است که باید بعنوان قول گفته یا خوانده شود. و اما در بحث دوم که آیا وظیفه گفتن لفظ و حرف است یا گفتن معنی و

مطلب به لفظ و حرف، پس در ادعیه و اذکار چه واجب و چه مستحب،
چه در نماز و چه در غیر نماز نیز جاری و ساری است.

فصل چهارم

بسم الله و له الحمد. از جمله وجوهی که کاملاً ما را هدایت و راه‌نمایی میکند بسوی اینکه عنوان سوره مبارکه فاتحه عنوان قول است، آنهم قول معنی و مطلب، آنستکه اهل لسان گفتن آمین را که موردش بعد از دعا است، بعد از این سوره مبارکه قرار داده، میگفته‌اند و الحال نیز میگویند و اگر بگفتن اهدنا بنا به دعا کردن یعنی طلب هدایت نمودن نمی‌بود هر آینه این قرارداد بذهنشان خطور نمی‌کرد فضلاً از اینکه آنرا جامه عمل بپوشانند و حجت نبودن فعل آنها از حیث لزوم یا جواز متابعت مربوط بوجه استدلال نیست، کما لا یخفی و منع نمودن ائمه علیهم السلام از گفتن آمین بعد از این سوره مبارکه معلل است به وجه دیگر غیر از بی‌مورد بودن آن، کما توهمه بعض اهل العلم.

و تأیید مینماید این مطلب را، یعنی اینکه بنا هست به اهدنا طلب هدایت کرده شود، فرمایش شهید اول علیه الرحمة در کتاب ذکری علی ما حکى عنه در مسئله گفتن آمین بعد از این سوره مبارکه، أَنَّ الْمَعْنَى هُنَا مُتَّجَهٌ وَ هُوَ الدَّعَاءُ الْمُنزَلُ قَرَأْنَا وَ مِنْ الْمَعْلُومِ أَنَّ اللَّهَ أَمَّا كَلَّفَ بِهِذِهِ الصِّيغَةَ لِأَرَادَتِهِ الدَّعَاءَ فَكَيْفَ تَبْطَلُ الصَّلَاةُ بِقَصْدِهِ. وَ فَرَمَائِشُ جَوَاهِرٍ قَالَ فِي كَلَامٍ لَهُ، بَلْ قِيلَ لَوْ عَجَزَ عَنْهُ، يَعْنِي عَنِ الذِّكْرِ، كَمَا عَجَزَ عَنِ الْفَاتِحَةِ قَدَمَ تَرْجُمَتِهِ عَلَي تَرْجُمَتِهَا لِأَنَّ الذِّكْرَ لَا يَخْرُجُ عَنِ كَوْنِهِ ذِكْرًا بِالْتَرْجُمَةِ بِخِلَافِ

القرآن، الى ان قال، و ان كان قد يناقش بان ترجمة الفاتحة لا يخرج عن الذكر ايضاً لأنها تحميد و دعاء كما في الخبر. و فرمايش حدائق، نقلاً عن بعض المشايخ، انه قال في كلام له من ان الاخيرتين لا قراءة فيهما بالاصالة بل الثابت فيهما بالاصالة هو التسبيح و اما القراءة فهي مرجوحة و ان اجزيت لاشتمالها على التحميد والدعاء، الى ان قال الحدائق، انتهى، يعني كلام ذلك البعض، زيد في مقامه، ثم صدقه و قال هو جيد و نفيس. و فرمايش فقيه همداني عليه الرحمة، قال في كلام له: و من حيث انها، يعني الفاتحة، ذكر و دعاء رخص الشارع في الاتيان بها في الاخيرتين اللتين ليست وظيفتهما الا الذكر والدعاء كما يشهد لذلك صحيحة عبيد بن زرارة عليهما الرحمة قال سئلت ابا عبد الله عليه السلام عن الركعتين الاخيرتين من الظهر قال تُسَبَّحُ و تحمد الله و تستغفر لذنبك و ان شئت فاتحة الكتاب فانها تحميد و دعاء.

فصل پنجم

بسم الله وله الحمد. در تفسیر صافی میفرماید: اقول، انما انتقل العبد من الغيبة الى الخطاب لانه كان بتمجیده لله سبحانه یتقرب الیه متدرجاً الى ان يبلغ فی القرب مقاماً كان العلم صار له عیاناً و الخبر شهوداً والغیبة حضوراً.

و فی المَطْلُوبُ ما یقرب من ذلك، مثل الالتفات من الغيبة الى الخطاب مالک یوم الدین ایاک نعبد.

و مرحوم مجلسی علیه الرحمة در فصل چهارم از کتاب عین الحیوة که مربوط به حضور قلب است در نماز میفرماید: پس، یعنی پس از پناه بردن بخداوند عالم از شر شیطان، شروع میکند به مکالمه اما هنوز خود را قابل مخاطبه نمیداند غایبانه سخن میگوید و نیز میفرماید: چون آداب مجلس عظماء این است که پیش از ذکر مطلوب، ستایشی مناسب آن بزرگ بجا آورند لهذا حق تعالی شأنه تعلیم بندگان نموده که چنین مرا ستایش نمائید و نعمتهای عامه و خاصه مرا یادآورید، مکرر مرا برحمت بستائید تا بر شما رحمت کنم و بدانید که من خدای روز جزایم بحشر و قیامت اقرار کنید چون عارف تفکر در این اوصاف و کمال نمود بدرجه شهود و حضور که اعلائی درجات معرفت است فائز میگردد و از مقام غیبت بخطاب می آید و او را بمجلس مخاطبه و انس راه میدهند. پس

میگوید ایاک نعبد یعنی تو را عبادت مینمائیم و نیز میفرماید: چون بر عبادت خود اعتماد ندارد و به عجز خود اعتراف دارد، عبادت خود را در میان عبادت دوستان خدا در می آورد و میگوید از زبان همه که ما بندگان تو را عبادت میکنیم و نیز میفرماید: و همچنین در مقام استعانت چون این دعوی بسیار عظیم است که از غیر او استعانت نمیجویم در هیچ امری خود را میان جمعی که این دعوی از ایشان پسندیده است بدر می آورد. و نیز میفرماید: پس هدایت به راه راست و طریق حق را که متابعت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است در عقاید و اعمال و مراتب قرب و کمال طلب نموده و استعاده از راه دشمنان ایشان در عقاید و اعمال نموده و در کتاب آیین حق پرستی میگوید: عقاید شیخیه مخاطب به ایاک نعبد اهل بیت میباشند عقاید شیعه اثنی عشریه مخاطب ایاک نعبد خدا است و غیر آن شرک است.

فصل ششم

بسم الله وله الحمد. از فصل‌های پیش فهمیده شد که بنا هست بجمله اهدنا الصراط المستقیم دعا یعنی طلب هدایت کرده شود و در این فصل میخواهیم بگوئیم که عده‌ای از اخبار همین مطلب را کاملاً به ما میفهماند و اگر دست خود را دراز کنیم بدست ما میدهد مانند فرمایش خداوند عالم جل و علا بروایت حضرت عسکری علیه‌السلام و جناب صدوق علیه‌الرحمة در کتاب عیون: قَسَمْتُ الحمد بینی و بین عبدی فنصفها لی و نصفها لعبدی ولعبدی ما سئل و فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه وآله به همین سند: و اذا قال، یعنی العبد، اهدنا الصراط المستقیم الی آخرها قال الله عزوجل هذا لعبدی و لعبدی ما سئل. و فرمایش دیگر آنحضرت صلی الله علیه وآله بروایت جامع‌الاجبار و هی المقسومة بین الله و بین عبده و لعبده ماسئل.

و از کتاب معانی‌الاجبار و تفسیر حضرت عسکری علیه‌الصلوة والسلام روایت شده که در تفسیر قول خدای تعالی صراط الذین انعمت علیهم میفرماید: ای قولوا اهدنا صراط الذین انعمت علیهم بالتوفیق لدینک و طاعتک لا بالمال و الصحة فانهم قد یكونون کفاراً او فساقاً.

و از عیاشی علیه الرحمة مسنداً از ابن عباس علیهما الرحمة روایت شده که در تفسیر اهدنا الصراط المستقیم میفرماید: قولوا معاشر العباد ارشدنا الی حب محمد و اهل بیته.

ثم لا یخفی آنکه مبارکه فاتحه از حیث اینکه نصف آن برای خدا است و نصف آن برای بنده، کانه نظیر آن چیزی است که از تذکره علامه رحمه الله نقل شده مردی به پیام آور علیه الصلوة والسلام عرض کرد انی لا استطیع ان آخذ شیئاً من القرآن فعلمنی ما یجزینی فی الصلوة فقال (ص) قل سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر و لا حول ولا قوة الا بالله قال هذا لله فمالی قال (ص) قل اللهم اغفر لی و ارحمنی و اهدنی و ارزقنی و عافنی.

فصل هفتم

بسم الله وله الحمد. از جمله اخباریکه دلالت میکند ما را بسوی اینکه بنا هست بجمله اهدنا الصراط المستقیم دعا کنیم یعنی طلب هدایت نمائیم، فرمایش حضرت علی علیه الصلوة والسلام علی ما روی عنه است: ان الله امر عباده ان یسئلوه طریق المنعم علیهم و هم الصدیقون والشهداء والصالحون الخبر. و فرمایش حضرت صادق علیه الصلوة والسلام بابی حنیفه علی ماروی عنه العیاشی علیه الرحمة: ما سورة اولها تحمید و اوسطها اخلاص و آخرها دعاء فبقی متحیراً ثم قال لا ادری فقال ابو عبدالله (ع) السورة التي اولها تحمید و اوسطها اخلاص و آخرها دعاء سورة الحمد.

و فی صحیحة عبید بن زرارۃ علیهما الرحمة كما نص علی الصحۃ الفقیه الهمدانی علیه الرحمة فی کتاب صلوته قال: سئلت ابا عبدالله علیه السلام عن الركعتین الاخیرتین من الظهر قال تسبیح و تحمدالله و تستغفر لذنبک و ان شئت فاتحة الكتاب فانها تحمید و دعاء. این روایت از دو جهت به ما میفهماند که عنوان سوره مبارکه فاتحه، عنوان قول است نه عنوان حکایت و نقل قول یکی گفتن به اینکه فاتحه تحمید و دعا است و جهت دیگر آنکه سوره فاتحه در روایت و فرمایش فقها بدل قرار داده شده از تسبیح و تحمید و استغفار، و در فصل سوم گفتیم که در ادعیه و اذکار

مسلم است که بعنوان قول باید گفته یا خوانده شود نه بعنوان حکایت و نقل قول. بنابراین اگر عنوان مبارکه فاتحه عنوان حکایت و نقل قول باشد بدل برای تسبیح و تحمید و استغفار که باید بعنوان قول گفته یا خوانده شود نخواهد بود.

فصل هشتم

بسم الله وله الحمد. گویا سوره مبارکه فاتحه از حیث اشتغال آن بر مدح و ثنای خداوند عالم جل و علا بر بوبیت و رحمانیت و رحیمیت و مالکیت روز جزا و پاداش و پس از آن درخواست هدایت براه راست از جمله جزئیات و مصادیق اخباریست که دستور میدهند بحمد و ثنای حق تعالی قبل از دعا مثل آنچه در کتاب علی علیه الصلوة والسلام است بروایت جناب کلینی علیه الرحمة: ان الثناء علی الله والصلوة علی رسوله قبل المسئلة و ان احدکم لیاتی الرجل یطلب الحاجة فیجب ان یقول له خیرا قبل ان یسئله حاجته. و ما عنه علیه الصلوة والسلام ایضا لاقراءة فی رکوع و لا سجود انما فیهما المدحة لله عزوجل ثم المسئلة فابتدؤا قبل المسئلة بالمدحة لله عزوجل ثم اسئلوه بعده. و ما عن النبی صلی الله علیه وآله اذا صلی احدکم فلیبدء بحمدالله و الثناء علیه ثم یصلی علیّ ثم یدعو بعده ماشاء. و ما عن الصادق علیه الصلوة والسلام قال: ایاکم ان یسئل احدکم شیئا ربکم من حوائج الدنیا والاخرة حتی یبدء بالثناء علی الله والمدحة له والصلوة علی النبی (ص) ثم الاعتراف بالذنب والتوبة ثم المسئلة. و ما عنه علیه الصلوة والسلام ایضاً: اذا اردت ان تدعوا لله فمجده و احمده و سبحه و هلله و اثن علیه و صلّ علی النبی صلی الله علیه وآله ثم سل تعط. و ما عنه علیه السلام اذا طلب احدکم الحاجة من السلطان

هَيَاءَ مِنَ الْكَلَامِ احْسَنَ مَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَاِذَا طَلَبْتُمْ الْحَاجَّةَ فَمَجِدُوا اللَّهَ الْعَزِيزَ الْجَبَّارَ وَامْدَحُوهُ وَاثْنُو عَلَيْهِ تَقُولُ يَا اَجُودَ مِنْ اَعْطَى وَ يَا خَيْرَ مَنْ سئَلَ يَا اَرْحَمَ مَنْ اسْتَرْحَمَ، اِلَى اَنْ قَالَ (ع)، وَ قُلِ اللّٰهُمَّ اَوْسَعَ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ مَا اَكْفِ بِهِ وَجْهِي وَ اُءَدِّىْ بِهِ اَمَانَتِي وَ اَصِلْ بِهِ رَحْمِي وَ يَكُوْنُ عَوْنًا عَلَيَّ الْحِجِّ وَالْعَمْرَةِ.

مؤلف گوید: مثل اینکه سوره مبارکه فاتحه از حیث تعلیم نحوه و بیان

طور مدح و ثناء قبل از مسئلت و دعا نظیر فرمایش حضرت صادق

علیه السلام است در روایت که میفرماید: تقول یا اجود من اعطی تا آنکه

میفرماید: وقل اللهم اوسع علی من رزقک الحلال الخ.

در این اخبار شریفه امام علیه السلام باب دعا و ذکر را تشبیه میفرماید

به آنچه متداول و متعارف است بین مردم از مدح و ثنا نسبت بیکدیگر یا

حاجت خواستن از یکدیگر که بنا و اساس در آن بر بیان مقصد و مراد

است به لفظ و حرف نه ابداع و ایجاد خود لفظ و حرف و عجب است از

فقیه همدانی رحمه الله که در کتاب صلوة خود همین باب دعا و ذکر را که

عبادت مهم عمومی ملائکه و جن و انس میباشد برای فرار از لزوم فهم

و قصد معنی که در آن هیچگونه شک و شبهه‌ای نباید باشد تشبیه

میفرماید بیک مثالی که معلوم نیست از زمان خلقت حضرت آدم

علیه السلام تاکنون اتفاق افتاده باشد یا از حال تا روز قیامت اتفاق

بیافتد، قال علیه الرحمة: نظیر ما لو امر المولى عبده بان يتكلم عند ملاقات زید بكلام خاص يحصل به مدح زید بصفة کمال لم يجب علیه عند ملاقات زید الاّ الاتیان بذلك الكلام و ان لم يلتفت الى معناه.

فصل نهم

بسم الله وله الحمد. در فصل‌های پیش گفتیم که عنوان سوره مبارکه فاتحه، عنوان قول است آنهم قول معنی و مطلب نه قول لفظ و حرف که مباین است با معنی و مطلب و در این فصل می‌خواهیم بگوئیم که از جمله آثاریکه همین مطلب را کاملاً به ما می‌فهماند، فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه وآله است بروایت حضرت عسکری علیه الصلوة والسلام و جناب صدوق علیه الرحمة: فاذا قال، یعنی العبد، الحمد لله رب العالمین قال الله عزوجل حمدنی عبدی و اذا قال الرحمن الرحیم قال عزوجل شهد لی بانّی الرحمن الرحیم. و فرمایش حضرت صادق علیه الصلوة والسلام بروایت جناب کلینی علیه الرحمة: ان الله عرج بنبيه صلی الله علیه وآله، الی ان قال علیه السلام، قال له احمدنی فقال صلی الله علیه وآله الحمد لله رب العالمین. و فرمایش حضرت رضا علیه الصلوة والسلام علی ما روی عنه، جهت اینکه از میان تمام سور قرآنی، سوره مبارکه فاتحه انتخاب شده برای قرائت در نماز آنستکه آنچه در این سوره از جوامع خیر و حکمت جمع شده در باقی سُوَر و کلمات علم و حکمت جمع نشده از آن جمله قول خدای عزوجل است الحمد لله رب العالمین زیرا که این جمله ادای آن چیزی است که واجب فرموده خدای عزوجل بر خلق خود از شکر و فرمایش دیگران حضرت علیه السلام بروایت فقیه: مالک

یوم الدین اقرار له بالبعث والحساب و المجازات. و فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه وآله بروایت حضرت عسکری علیه الصلوة والسلام و جناب صدوق علیه الرحمة: فاذا قال، یعنی العبد، و ایاک نستعین قال الله عزوجل بی استعان و الی التجاء و فرمایش حضرت صادق علیه الصلوة والسلام بروایت جناب علی بن ابراهیم علیهما الرحمة، ایاک نعبد و ایاک نستعین مثله. و فرمایش دیگر آنحضرت(ع)، علی ما روی، بمردی از طایفه قدریة که در زمان عبدالملک مروان، علما و فضلاى شام را محکوم کرده بود: اقرء سورة الحمد، فجعل القدری یقرء سورة الحمد حتى بلغ قول الله تبارک و تعالی ایاک نعبد و ایاک نستعین، فقال ابو عبدالله علیه السلام: قف من تستعین و ما حاجتک الی المعونة ان الامر الیک. فبهت الذی کفروا لله لا یهدی القوم الفاسقین.

و عن ابن بابویه رحمه الله مسنداً عن علی علیه الصلوة والسلام أنه جاء الیه رجل فقال اخبرنی عن قول الله تعالی الحمد لله رب العالمین ما تفسیره فقال(ع) الحمد لله هو ان عرف عباده بعض نعمه جملاً اذ لا یقدرون علی معرفة جميعها بالتفصیل لانها اکثر من ان تُحصی و تُعرف فقال لهم قولوا الحمد لله علی ما انعم علينا رب العالمین و هو الجماعات من کل مخلوق الی ان قال علیه السلام فقال الله جل جلاله قولوا الحمد لله علی ما انعم علينا الی ان قال فلما بعث الله نبینا محمداً(ص) قال یا محمد(ص) و ما

كنت بجانب الطور اذ نادينا امتك بهذه الكرامة ثم قال عزوجل
لمحمد(ص) قل الحمد لله رب العالمين على ما اختصني من هذه الفضيلة و
قال لامته قولوا انتم الحمد لله رب العالمين على ما اختصنا به من هذه
الفضائل. و عن علي(ع) ايضا ان الله امر عباده ان يسئلوه طريق المنعم
عليهم و هم الصديقون والشهداء والصالحون و ان يستعيذوا من طريق
المغضوب عليهم و هم اليهود الى ان قال(ع) و ان يستعيذوا من طريق
الضالين الى ان قال(ع) و هم النصارى. و عن الرضا(ع) غير المغضوب
عليهم استعاذة من ان يكون من المعاندين الكافرين المستخفين به و بامر
و نهيه و لا الضالين اعتصام من ان يكون من الذين ضلوا عن سبيله من
غير معرفة.

فصل دهم

بسم الله وله الحمد. در فصلهای پیش گفتیم که نحوه سوره مبارکه فاتحه غیر از نحوه باقی قرآن و برعکس آن است و در این فصل میخواهیم بگوئیم که نحوه طیبه بسمله نیز برعکس نحوه قرآن است، چه در مبارکه فاتحه و چه در اول سوره‌های دیگر و از جمله شواهد و مؤیدات این مطلب آنستکه سوره فاتحه هم در قرآن و هم در حدیث هفت آیه گفته شده که طیبه بسمله یکی از آن آیات و جزء سوره به حساب آمده و سوره مبارکه توحید در حدیث چهار آیه گفته شده و بسمله خارج از سوره معرفی شده. قال تعالی فی سورة الحجر: و لقد آتیناک سبعا من المثانی و القرآن العظیم. و عن محمد بن مسلم علیهما الرحمة قال سئلت ابا عبدالله علیه السلام عن السبع المثانی و القرآن العظیم هی فاتحة الكتاب قال علیه السلام نعم قلت بسم الله الرحمن الرحیم من السبع قال نعم هی افضلهن. و عن علی علیه السلام انه قال: بسم الله الرحمن الرحیم آیه من فاتحة الكتاب و هی سبع آیات تمامها بسم الله الرحمن الرحیم و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده که قل هو الله احد چهار آیه است، کسیکه قرائت کند آنرا با فکر می آید او را از طرف خداوند عالم چهار بشارت در وقت مردن و در قبر و وقت بیرون آمدن از قبر و در نزد صراط و در قرآن ها هم مبارکه فاتحه را

هفت آیه و مبارکه قل هو الله احد را چهار آیه بشمار می آورند، بلکه در باقی سور نیز بسم الله یک آیه از سوره شمرده نشده.

فصل یازدهم

بسم الله وله الحمد. عنوان کلمه طیبیه بسم الله نیز مثل سوره مبارکه فاتحه عنوان قولست نه حکایت و نقل قول و بعبارت دیگر بسم الله آمده که هنگام شروع به کارها مان از قرائت قرآن مجید یا دعا و ذکر و زیارت یا خوردن و آشامیدن و نحو آن بگوئیم و گواه بر این مطلب، ظاهر، بلکه صریح خود این کلمه مبارکه است چه آنکه بـاء بسم الله حرف جر است متعلق به فعل محذوف مانند ابتداء و اشرع یا اکل و اشرب از افعال عامه یا خاصه و آن فعل محذوف کلام هرکس هست بسم الله نیز کلام همان کس است زیرا که بسم الله کلام مستقلی نیست بلکه از توابع و متعلقات همان فعل محذوف است. چون این مطلب معلوم و مفهوم شد، حال بینیم آیا خداوند عالم هنگامیکه میخواهد یک کاری انجام بدهد میفرماید شروع یا ابتداء میکنم به این کار بنام خداوند بخشنده مهربان؟ حاشا و کلاً که چنین باشد.

و تأیید مینماید مطلب را عده‌ای از اخبار و آثار، مثل فرمایش حضرت عسکری علیه الصلوة والسلام بروایت ابن بابویه علیهما الرحمة: تقول بسم الله ای استعین علی اموری کلها بالله و فرمایش حضرت علی علیه الصلوة والسلام بروایت ابن بابویه ره ایضاً: قولوا عند افتتاح کل امر صغیر او عظیم بسم الله الرحمن الرحیم ای استعین علی هذا الامر الذی لا

یحق العبادة لغيره الخبر. و فرمایش دیگر آنحضرت در جواب عبدالله بن یحیی بروایت حضرت عسکری علیه الصلوة والسلام: ان العبد اذا اراد ان يقرء او يعمل عملا يقول بسم الله الرحمن الرحيم ای بهذا الاسم اعمل هذا العمل الخ، الى غير ذلك من الآثار و فرمایش عالم جلیل ابن جنید علیهما الرحمة علی ما حکى عنه: ان البسملة فى الفاتحة بعضها و فى غيرها افتتاح لها، وجه مؤید بودن این فرمایش برای مطلب آنستکه باقی سور کلام خود خداوند عالم است که بعنوان قول یا نقل قول به آن با بندگان تکلم میفرماید و حرف میزند اگر بسم الله نیز کلام خداوند عالم باشد بعض سور خواهد بود نه افتتاح برای آن و از همین فرمایش بدست می آید که مبارکه فاتحه نیز کلام ما است که میگوئیم نهایت بتعلیم خود خداوند عالم، چه اگر مانند باقی سور کلام حق تعالی باشد بسم الله برای آن نیز افتتاح خواهد بود نه بعض آن. و به عبارت مختصرتر اگر بسم الله و سوره فاتحه مثل باقی قرآن کلام خداوند عالم باشد آنوقت بسم الله اگر افتتاح است نسبت بتمام سور افتتاح است و اگر بعض برای همه بعض است.

ثم لا يخفى، آنکه این اسم و نام که ببرکت آن قرائت میکنیم یا عملی انجام میدهیم از مقوله لفظ و حرف یعنی لفظ الله یا حرف رحمن و رحیم و امثال آن نیست بلکه عبارتست از نیرو و قدرتی که حق تعالی بما عطا

فرموده و از این قدرت و نیرو در ذکر بحول الله و قوته اقوم و اقعد یا لا
حول و لا قوة الا بالله تعبیر به حول و قوه شده است.

فصل دوازدهم

بسم الله و له الحمد. در فصل پیش گفتیم که کلمه طیبه بسمله چه در سوره مبارکه حمد و چه در اول سوره‌های دیگر کلامی است آمده که ما آنرا بگوئیم، بخلاف باقی قرآن مجید و بهمین جهت است که نسبت بسوره مبارکه فاتحه بعض است و نسبت بباقی سوره افتتاح. و در این فصل میخواهیم بگوئیم بنابراین در اینجا چند مسئله پیش می‌آید. اول آنکه اگر بسم الله بقصد سوره معینی گفته شد، به این بسم الله سوره دیگری نخواند و اگر بدون قصد سوره معینی بگوید به آن بسم الله اکتفا نکند. دوم آنکه اگر وظیفه مأموم در جماعت خواندن حمد و سوره بوده مثل آنکه رکعت اول یا دوم او باشد و سوم یا چهارم امام و بخواندن خود سوره ولو بعض آن نمیرسد گفتن بسم الله لازم نیست. سوم آنکه اگر شخص در نماز آیات خواسته باشد سوره را چند قسمت نماید، در رکوع اول به بسم الله تنها اکتفا نکند بلکه از خود سوره هم قدری بخواند. چهارم آنکه گفتن بسم الله بقصد یکی از سوره‌های سجده بر شخص جنب حرام نیست ولو خواندن هیچ قسمتی از سوره را جایز ندانیم. پنجم آنکه هرگاه بقصد سوره جحد یا توحید بسم الله گفتیم جایز است سوره دیگری بخوانیم با اعاده بسم الله.

فصل سیزدهم

بسم الله وله الحمد. از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام روایت شده که ایاک نعبد مخاطبة الله و ایاک نستعین مثله و از حضرت عسکری علیه الصلوة والسلام و از جناب صدوق علیه الرحمة از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده: فاذا قال، یعنی العبد، و ایاک نستعین قال الله عزوجل بی استعان و الی التجاء. و از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام روایت شده که بمردی از طایفه مفوضه فرمود اقرء سورة الحمد فجعل القدری یقرء سورة الحمد حتی بلغ قول الله تبارک و تعالی ایاک نعبد و ایاک نستعین، فقال علیه السلام: قف، من تستعین؟ و ما حاجتک الی المعونة؟ ان الامر الیک. فبهت الذی کفر والله لا یهدی القوم الفاسقین. از این اخبار و آثار کاملاً فهمیده شد و بدست آمد که عنوان سوره مبارکه فاتحه، عنوان قولست آن هم قول معنی و مطلب و در عین حال بعضی از فقها قصد معنی را که همان گفتن معنی و مطلب باشد جایز و بعضی غیر جایز دانسته و بعضی توقف فرموده‌اند.

در جامع الفروع آیه الله بروجردی علیه الرحمة است: مسئله، در نماز شخص ایاک نعبد و ایاک نستعین را بقصد خطاب از خود اگر بخواند مثلاً، نمازش باطل است و اگر بقصد قرآنیت بخواند و معنای آنرا در نظر داشته باشد نیکوست. و در رساله مجمع المسائل که محشی بحاشیه شیخ

انصاری و میرزای شیرازی و آقای صدر علیهم‌الرحمة میباشد، میفرماید: مسئله، در نماز شخص ایاک نعبه و ایاک نستعین را اگر بقصد خطاب از خود بخواند مثلاً نمازش باطل است و اگر بقصد قرآنیت بخواند و معنای آن در نظرش باشد نیکوست.

خلاصه این فرمایشات آنستکه در نظر داشتن معنی و متوجه بودن به آن عیبی ندارد لکن قصد آن جایز نیست و مبطل نماز است.

فصل چهاردهم

بسم الله وله الحمد. در فصل پیش گفتیم که قصد معنی را در سوره مبارکه فاتحه بعضی جایز میدانند و بعضی غیر جایز و بعضی توقف فرموده‌اند. در عروة الوثقی میفرماید مسئله، الاقوی جواز قصد انشاء الخطاب بقوله ایاک نعبد و ایاک نستعین اذا قصد القرآنیة ایضا بان یكون قاصدا للخطاب بالقرآن بل و کذا فی سایر الآیات فیجوز انشاء الحمد بقوله الحمد لله رب العالمین و انشاء المدح فی الرحمن الرحیم و انشاء طلب الهدایة فی اهدنا الصراط المستقیم و لا ینافی قصد القرآنیة مع ذلك. و آیه الله حکیم علیه الرحمة در منهاج الصالحین میفرماید و یجوز انشاء الخطاب بمثل ایاک نعبد و ایاک نستعین مع قصد القرآنیة و کذا انشاء الحمد بقوله الحمد لله رب العالمین و انشاء المدح بمثل الرحمن الرحیم.

به هر حال بشهادت ظاهر بلکه صریح خود سوره مبارکه مضافا الی اخبار کثیره عنوان این سوره عنوان قول است آنها قول معنی و مطلب نه حکایت و نقل قول مثل باقی قرآن، یعنی ما باید بجمله الحمد لله رب العالمین حمد و ستایش کنیم خداوند عالم را و بجمله ایاک نعبد و ایاک نستعین اظهار اخلاص و به اهدنا طلب هدایت و ظاهراً مانع از استفاده این مطلب از خود سوره مبارکه و اخبار مرویه همان مطلبی است که

مرکوز در اذهانست و آن مطلب آنستکه سوره مبارکه فاتحه را باید مانند باقی قرآن مجید به عنوان حکایت و نقل قول خواند و حال آنکه این طور نیست بلکه بایستی به عنوان قول خواند نظر بتعلیم خود خداوند عالم و این ارتکاز که باید مثل باقی قرآن خواند ارتکاز نیست نظیر اجتهاد مقابل نص و خلاف واقع، بلکه این ارتکاز مخالف با بعضی فرمایشات خود فقها است و در فصل آینده به آن اشاره خواهد شد.

فصل پانزدهم

بسم الله وله الحمد. حضرت رسول یا حضرت علی علیهما_ الصلوة والسلام بروایت حضرت عسکری علیه الصلوة والسلام و جناب صدوق علیه الرحمة میفرماید فاذا قال، یعنی العبد، ایاک نعبد قال الله صدق عبدی ایای یعبد. در عروة الوثقی میفرماید: و ان یكون صادقا فی اقواله کقولہ ایاک نعبد و ایاک نستعین و فی سایر مقالاته. و در وسیله سید اصفهانی علیه الرحمة میفرماید: و ان یكون صادقا فی مقالته ایاک نعبد و ایاک نستعین و آیه الله بروجردی رحمه الله در جامع الفروع میفرماید و بگفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین راستگو باشد و آیه الله شاهرودی حفظه الله در ذخیره میفرماید: و ان یكون صادقا مقالته ایاک نعبد و ایاک نستعین و در مجمع المسائل که محشی بحاشیه شیخ انصاری و میرزای شیرازی و آقای صدر علیهم الرحمة میباشد میفرماید و بگفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین راستگو باشد و آقای حکیم علیه الرحمة در منهاج میفرماید و ینبغی ان یكون صادقا فی قوله ایاک نعبد و ایاک نستعین.

از این روایت و این فرمایشات که احتمالاً از روایت فرا گرفته شده هم عنوان قول بودن فاتحه استفاده میشود و هم قول معنی و مطلب بودن. اما عنوان قول بودن پس بواسطه آنکه صادق بودن بگوینده این جملات نسبت داده شده و اما قول معنی و مطلب بودن برای خاطر اینکه

صدق و کذب از توابع اخبار است که الخبر یحتمل الصدق والكذب و اخبار هم از مقوله حقیقت و معنی است نه از سنخ لفظ و حرف که مباین است با حقیقت و معنی یعنی زید قائم یا قام زید مثلاً من حیث المفاد و المضمون اخبار به قیام زید است لا من جهة اللفظ والحرف که مباین است با معنی و حقیقت. و این حقیقت و معنی که اخبار باشد از حقایق قصدیه و معانی ارادیّه است که بدون قصد و اراده محقق نمیشود اگر ما بگفتن زید قائم و قام زید قصد اخبار بقیام زید نداشته باشیم اخبار که معنی است درست نمیشود و قصد هم بدون فهم و درک تحقق پیدا نمیکند و درست نمیشود. پس ما باید معنای ایاک نعبد و ایاک نستعین را یاد بگیریم و موقع گفتن قصدمان بمعنی باشد تا مشمول روایت و این فرمایشات قرار بگیریم.

فصل شانزدهم

بسم الله وله الحمد. ما راجع بسوره مبارکه فاتحه سه مطلب داریم. اول آنکه باید بجمله اهدنا دعا کنیم یعنی از خداوند عالم طلب هدایت بنمائیم. مطلب دوم آنکه دعا از عناوین قصديه و حقایق ارادیه است یعنی بدون قصد و اراده تحقق پیدا نمیکند و درست نمیشود. مطلب سوم آنکه قصد و اراده بدون فهم و درک مراد و مقصود حاصل نمیشود.

اما دلیل بر مطلب اول که دعا بودن اهدنا باشد: عن عبید بن زراره علیهما الرحمة قال سئلت ابا عبدالله علیه السلام عن الركعتین الاخیرتین من الظهر قال علیه السلام تسبیح و تحمدالله و تستغفر لذنبک و ان شئت فاتحة الكتاب فانها تحمید و دعاء و عن الصادق علیه الصلوة والسلام انه قال لابی حنیفه السورة التي اولها تحمید و اوسطها اخلاص و آخرها دعاء سورة الحمد.

اما شاهد بر مطلب دوم که تحقق دعا بر قصد باشد عن المحقق علیه الرحمة فی معتبرة و لان التامین يستدعی سبق دعاء و لا يتحقق الدعاء الا مع قصده فعلى تقدير عدم قصده يخرج التامین عن حقیقته فیکون لغوا. و اما گواه بر مطلب سوم که توقف حصول قصد بر فهم و درک باشد، قال السيد الاصفهانی علیه الرحمة فی وسیلته، مسئله: يعتبر فی العقد، یعنی فی صحته القصد، الی مضمونه و هو متوقف علی فهم

معنی لفظی انکحت و زوجت ولو بنحو الاجمال حتی لایکون مجرد لقلقة لسان و علی الظاهر باقی فقهاء و علماء در توقف تحقق دعا بر قصد و قصد بر فهم و درک با این دو بزرگوار موافق و همراه باشند. پس ما بایستی معنای جمله اهدنا را یاد بگیریم و موقع گفتن قصدمان بمعنی که طلب هدایت است باشد تا آنکه دعا که مطلوبست محقق شده بدست بیاید و در باقی جملات این سوره مبارکه نیز مطلب بهمین قرار است و در عین حال از فقهاء و علماء کسی دیده و شنیده نشده که فهم و قصد معنی را در این سوره مبارکه واجب و لازم دانسته باشد، بلکه بعضی از فقهاء و علماء قصد معنی را جایز نمیدانند و باعث بر لازم یا جایز ندانستن آنستکه میگویند سوره فاتحة را باید مانند باقی قرآن مجید بعنوان حکایت و نقل قول خواند و این گفتار دلیل و برهانی ندارد بلکه دلیل و برهان برخلاف آن است کما اینکه از آنچه در این فصل و فصول گذشته و آینده بیان شده و میشود کاملاً واضح و روشن خواهد شد.

فصل هفدهم

بسم الله وله الحمد. آية الله شاهرودی ایدة الله تعالی در ذخیره میفرماید: وینبغی ان یصلی صلوة مودع الی ان قال و ان یكون صادقا فی مقاتله ایاک نعبد و ایاک نستعین، لا یقول هذا القول و هو عابد لهواه و مستعین بغير ربه. و آية الله اصفهانی علیه الرحمة در وسیله میفرماید: وینبغی ان یصلی صلوة مودع، الی ان قال، و ان یكون صادقا فی مقاتله ایاک نعبد و ایاک نستعین لا یقول هذا القول و هو عابد لهواه مستعین بغير مولاه. و آية الله طباطبائی علیه الرحمة در عروة الوثقی میفرماید: وینبغی ان یكون مع الخضوع، الی ان قال و ان یكون صادقا فی اقواله كقوله ایاک نعبد و ایاک نستعین فلا یكون عابدا لهواء و لا مستعینا بغير مولاه. و در مجمع المسائل که محشی است بحاشیه شیخ انصاری و میرزای شیرازی و آقای صدر علیهم الرحمة میفرماید: و سزاوار است که شخص بداند که چه میگوید و با که مناجات میکند و از که سؤال میکند و بگفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین راستگو باشد و منقاد هوی و هوس خود نبوده باشد و آية الله بروجردی علیه الرحمة در جامع الفروع میفرماید: سزاوار است که شخص بداند که چه میگوید و با که مناجات میکند و از که سؤال میکند و بگفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین راستگو باشد و مطیع و منقاد هوی و هوس خود نبوده باشد.

در فصل پانزدهم فهمانیدیم که نسبت دادن صدق و راستگوئی به نمازگذار چه در روایت و چه در فرمایشات فقهاء و علماء دو مطلب را میرساند: یکی آنکه عنوان سوره مبارکه فاتحه، عنوان قول است نه عنوان حکایت و نقل قول، مطلب دیگر آنکه قول معنی و مطلب است نه گفتن لفظ و حرف و در این فصل میخواهیم بگوئیم که چون صدق و کذب از توابع اخبار است، ما باید از خودمان یک سئوالی بکنیم و جواب آنرا بدهیم و آن سئوال اینست که آیا مخبر و خبر دهنده در جمله ایاک نعبد و ایاک نستعین کیست و آن خبر چیست.

ثم لا یفقی آنکه در این فرمایشات یک ناتمامی در بین هست و آن ناتمامی آنست که راستگوئی را در گفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین سزاوار میدانند نه واجب و لازم و حال آنکه ظاهراً بلکه میتوان گفت حتماً واجب و لازم است برای خاطر اینکه گفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین که واجب است و بگذر ندارد، آن وقت امر دائر میشود بین اینکه خواست خدا را بر خواست خود مقدم بدارد و در امورش از غیر خدا کمک نخواهد تا در گفتن این دو جمله راستگو باشد یا خواست نفس را بر خواست خدا مقدم داشته و در امور خود بغیر خدا ملتجی شود و از غیر خدا کمک بخواهد و در گفتن این دو جمله دروغ گو باشد. بنابراین گفتن باینکه سزاوار است در گفتن این دو جمله راستگو باشد، برگشتش

به این میشود که سزاوار است که خواست خدا را بر هوای نفس مقدم بدارد و بغیر خدای عزوجل نظر نداشته باشد تا در گفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین راستگو باشد و اگر هم برعکس بود و در گفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین دروغگو بود بر خلاف آنچه سزاوار است عمل نموده و حال آنکه مقدم داشتن اطاعت خدا بر اطاعت نفس واجب و لازم است نه سزاوار و بهتر.

و تأیید مینماید این مطلب را یعنی اینکه باید در گفتارهای خود راستگو باشیم و دروغگو بودن جایز نیست آنچه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده اشهدان لا اله الا الله کلمه عظیمه و کریمه ای است بر خدای عزوجل کسیکه آنرا بگوید از روی حقیقت و اخلاص مستوجب بهشت گردد و کسیکه بگوید آنرا کاذباً یعنی قلبش همراه نباشد مال و دم او محفوظ است لکن بازگشت او بسوی آتش است و از حضرت باقر علیه الصلوة والسلام روایت شده که مقیم بر گناه چون استغفار کند مانند استهزاء کننده خواهد بود و از حضرت رضا علیه الصلوة والسلام روایت شده که استغفار کننده از گناه و حال آنکه بجا می آورد آنرا مثل کسی باشد که استهزاء کند پروردگار خود را و از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام روایت شده که چون تکبیر میگوئی یعنی در نماز، پس کوچک بشمار آنچه را که بین زمین و آسمان است در جنب کبریائیت و

بزرگواری خدا چه آنکه خدای تعالی هرگاه مطلع شود بر قلب بنده در حالیکه تکبیر میگوید و خدا را ببزرگی یاد میکند و در قلبش عارضی از حقیقت تکبیرش باشد یعنی غیر خدا در نظرش مهم تر و جلوتر باشد، به او میفرماید ای دروغگو آیا با من خدعه میکنی بعزت و جلال خودم سوگند که هرآینه البته تو را محروم میکنم از حلاوت و شیرینی یاد خود و هرآینه البته محبوب خواهم نمود تو را از قرب و نزدیکی بخود.

فصل هجدهم

بسم الله وله الحمد. در بعضی از فصول گفتیم که حال سوره مبارکه فاتحه حال ادعیه و اذکار مأثوره است نهایت در ادعیه و اذکار معلم حضرت رسول و ائمه علیه و علیهم الصلوة والسلام میباشند و در سوره مبارکه فاتحه خداوند عالم جل و علا و در این فصل میخواهیم بگوئیم که بنابراین همان طور که ادعیه و اذکار بعنوان قول خوانده و گفته میشود نه بعنوان حکایت و نقل قول، سوره مبارکه فاتحه نیز باید بعنوان قول خوانده شود نه بعنوان حکایت و نقل قول و تأیید مینماید این مطلب را یعنی اینکه سوره مبارکه فاتحه باید مثل ادعیه و اذکار بعنوان قول خوانده شود نه مثل باقی قرآن بعنوان حکایت و نقل قول فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه وآله بروایت صحیفه الرضا علیه الصلوة والسلام: فقال الملك الله اکبر، الله اکبر، فنودی من وراء الحجاب صدق عبدی انا اکبر انا اکبر و فرمایش دیگر آنحضرت یا حضرت علی علیهما الصلوة والسلام فاذا قال، یعنی العبد، ایاک نعبد، قال الله صدق عبدی. وجه مؤید بودن این دو روایت برای مطلب آنستکه همانطور که در الله اکبر که بعنوان قول گفته شد صدق نسبت داده شده بملک، در ایاک نعبد نیز صدق نسبت داده شده و میشود به نمازگذار پس معلوم

میشود که ای‌ک نعبد نیز مانند الله اکبر عنوانش عنوان قولست نه حکایت و نقل قول.

فصل نوزدهم

بسم الله وله الحمد. در فصل‌های پیش گفتیم که نحوه سوره مبارکه فاتحه برعکس نحوه باقی قرآن مجید است. لهذا بحثی که در باقی قرآن هست از حیث جواز قصد معنی یا عدم جواز آن در سوره مبارکه فاتحه جاری نیست و نه باید آن بحث را در این سوره مبارکه آورد. در این فصل میخواهیم بگوئیم این مدعی را دو مطلب تأیید مینماید. یکی آنکه مبارکه فاتحه هم در خود قرآن و هم در حدیث مقابل قرآن قرار داده شده. قال تعالی و تقدس: ولقد آتیناک سبعا من المثانی والقرآن العظیم. و عن علی علیه الصلوة والسلام انه قال بسم الله الرحمن الرحیم آیه من فاتحة الكتاب و هی سبع آیات تمامها بسم الله الرحمن الرحیم، سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله يقول ان الله تعالی قال لی یا محمد و لقد آتیناک سبعا من المثانی والقرآن العظیم فافرد الامتان علی بفاتحة الكتاب جعلها بازاء القرآن العظیم. مطلب دوم آنکه اگر سوره مبارکه فاتحه مثل باقی قرآن مجید مبیود هرآینه مثل سایر سُورَ قصار در اواخر قرآن ضبط میشد نه در اول قرآن پیش از سوره بقره.

فصل بیستم

بسم الله و له الحمد. ما برای رسیدن به حقیقت و کنه سوره مبارکه فاتحه، لابد و ناچاریم که جملات قرآن را به شش قسم تقسیم نمایم.

قسم اول جملاتی است که خود خداوند عالم جل و علا بالفعل میفرماید مثل انا انزلناه فی لیلۃ القدر و انا اعطیناک الکوثر و الم نشرح لک صدرک و امثال آن. قسم دوم جملاتی است که قبلاً فرموده و الحال برای ما نقل میفرماید مانند یا آدم اسکن انت و زوجک الجنة و اشباه آن. قسم سوم جملاتی است که بعداً خواهد فرمود و اکنون برای ما بیان میفرماید مثل هل امتلأت که بجهنم خواهد فرمود. قسم چهارم جملاتی است که قبلاً کس دیگر گفته و حق تعالی آنرا برای ما ذکر میفرماید شبیه رب انسی لا املک الا نفسی و اخی که کلام حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه الصلوة والسلام میباشد. قسم پنجم جملاتی است که بعداً کسی خواهد گفت و خدای تعالی آنرا نقل میکند مثل یاویلنا من بعثنا من مرقدنا که گفتار اهل محشر است. قسم ششم جملاتی میباشد که نه کلام خود خداوند عالم است و نه کلام کس دیگر بلکه کلامی است که حق سبحانه و تعالی آنرا فرو فرستاده که ما آنرا بگوئیم مانند سوره مبارکه فاتحه و بسمله، چه در این سوره و چه در اول سوره‌های دیگر بدلیل ایاک نعبد و ایاک نستعین و اهدنا الصراط المستقیم و انعمت علیهم.

فصل بیست و یکم

بسم الله وله الحمد. ما برای اینکه بهتر به کنه و حقیقت سوره مبارکه فاتحه برسیم باید جملات قرآن مجید را به سه قسم تقسیم نمائیم.

قسم اول جملاتی است که متضمن یک معنی و مطلبی است که فقط با خداوند عالم مناسبت دارد و بس مثل الم نشرح لك صدرک و انا انزلناه فی لیلۃ القدر و امثال آن. قسم دوم جملاتی است که مشتمل بر یک مطلب و معنایی است که هم با خداوند عالم مناسبت دارد و هم با غیر خدا مانند: الله لا اله الا هو الحی القيوم یا سبحان الذی اسرى بعبده و اشباه آن. قسم سوم جملاتی است که یک معنی و مطلبی را در بردارد که فقط با غیر خدایع مناسبت دارد نظیر ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذهدیتنا و یا ویلنا من بعثنا من مرقدنا. چون این مطلب دانسته و فهمیده شد، حال میگوئیم که سوره مبارکه فاتحه بلحاظ ایاک نعبد و ایاک نستعین و اهدنا الصراط المستقیم و انعمت علیهم از قسم سوم است که فقط با غیر خدا مناسبت دارد و چون جملاتی نیست که مثل ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذهدیتنا قبلاً گفته شده باشد و نه مانند یا ویلنا من بعثنا من مرقدنا که بعداً گفته خواهد شد پس لامحاله جملاتی خواهد بود که ما باید بگوئیم نهایت بتعلیم خداوند عالم.

و تأیید مینماید این مطلب را اخبار و آثاریکه در شرح و تفسیر طیبه بسمله و مبارکه فاتحه بما رسیده بعلاوه بعضی فرمایشات از فقهاء و علماء و بعض وجوه دیگر که در فصل‌های پیش و بعد گفته شد یا گفته خواهد شد.

ثم لا یفنی، آنکه ما نه راجع بمبارکه فاتحه و نه مربوط بباقی قرآن مجید آیه یا روایتی نداریم که باید بعنوان حکایت و نقل قول خواند، بلکه طبع مطلب آنستکه تارة یک مطلبی را شخص خودش میگوید و اخری کس دیگر گفته شخص آنرا حکایت و نقل میکند. باقی قرآن مجید جملاتی است که خداوند عالم بعنوان قول یا نقل گذشته یا آینده میفرماید که ما میخوانیم بالطبع بدون احتیاج به تذکر و یادآوری بعنوان حکایت و نقل قول خداوند عالم میخوانیم، ولی سوره مبارکه فاتحه چون جملاتی است که خداوند عالم آنرا فرورستاده که ما بگوئیم لهذا قصد حکایت و نقل قول در آن بیجا و بی‌مورد خواهد بود. بنابراین آن بحثی که در باقی قرآن مجید در بین هست که آیا بقصد معنی از قرآنیت خارج میشود یا نه در طیبه بسمله و مبارکه فاتحه نباید آورده شود.

فصل بیست و دوم

بسم الله وله الحمد. بدانکه در قضیه جعل آمین بعد از سوره مبارکه فاتحه سه بحث در بین هست. بحث اول آنکه آیا آمین که موردش بعد از دعا است با سوره مبارکه فاتحه مناسبتی دارد که جعل شده یا نه؟ بحث دوم آنستکه آیا کسی که آن را بعد از این سوره مبارکه تشریح و جعل نموده حق داشته یا حق نداشته؟ بحث سوم آنکه آیا اکنون که جعل و تشریح شده برای ما جایز است متابعت جاعل و مشرع بگفتن این کلمه بعد از مبارکه فاتحه یا آنکه جایز نیست؟

اما راجع به بحث اول پس حق آنستکه آمین با مبارکه فاتحه نظر بجمله اهدنا الصراط المستقیم بی مناسبت نیست والا جعل نمیشد و از هزار و سیصد سال قبل تقریباً تا بحال گفته نمیشد. پس جعل آمین و گفتن آن بعد از مبارکه فاتحه دلیل قاطع و برهان ساطع است بر اینکه در جمله اهدنا الصراط المستقیم بنا بر دعا کردن و طلب هدایت نمودن بوده و هست و منشاء خفا و مستور شدن حقیقت و کُنه این سوره مبارکه برای ما همانا بحثی است که در اعصار متأخره مربوط بقرآن مجید بمیان آمده و آن بحث عبارت است از اینکه آیا قرآن به قصد معنی از قرآنیت خارج میشود یا نه؟ یعنی اگر ما بجمله ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار مثلاً قصد دعا کردیم آیا از قرآنیت

خارج میشود یا نه و بواسطه غفلت از اینکه نحوه قرآنیت سوره مبارکه فاتحه برعکس نحوه قرآنیت باقی قرآنست بطوریکه اگر قصد معنی نکنیم از قرآنیت خارج میشود آن بحث را در این سوره مبارکه آورده‌ایم کما اینکه در فصول گذشته مشروحاً بیان شد.

و اما مربوط به بحث دوم پس صواب آنستکه جاعل و مشرع حق تشریح و جعل نداشته.

و اما راجع به بحث سوم پس حق آنستکه برای ما روا یا جایز نیست متابعت جاعل و مشرع بگفتن این کلمه بعد از مبارکه فاتحه بجهت منع نمودن ائمه علیهم الصلوٰة والسلام از گفتن آن در اخبار متعدده و آثار مستفیضه و وجه منع در همان اخبار و آثار ناجور بودن متابعت و پیروی از جاعل و مشرع دانسته شده نه بی‌مناسبت بودن.

ثم لا یخفی، آنکه مطلب دوم و سوم مربوط و مضر بمطلب اول نیست کما لا یخفی، و کانه این دو مطلب یعنی حق جعل و تشریح نداشتن و عدم جواز متابعت ما از او اصل قضیه را بمنزله نبود و از انظار ما دور داشته والاّ از همین قضیه کاملاً بکنه و حقیقت سوره مبارکه فاتحه میرسیدیم و در جمله اهدنا الصراط المستقیم قائل بعدم لزوم قصد دعا نمیشدیم فضلا از اینکه قائل بعدم جواز بشویم.

و لا یففی، آنکه اگر از علمای عامه سؤال شود که مگر شما بجمله
اهدنا الصراط المستقیم دعا میکنید که بعد از تمام شدن سوره آمین گفته
میشود، علی الظاهر جواب مثبت خواهند داد.

فصل بیست و سوم

بسم الله وله الحمد. ما راجع بجمله اهدنا الصراط المستقیم و سمع الله لمن حمده سه مطلب داریم. مطلب اول آنکه عنوان این دو جمله عنوان دعا است. مطلب دوم آنکه تحقق دعا متوقف است بر قصد. مطلب سوم آنکه قصد متوقف است بر فهم و درک.

اما دلیل برای مطلب اول که دعا بودن باشد فما عن عبید بن زرارہ علیهما الرحمة قال قلت لابی عبدالله علیه السلام ما اقول فی الركعتین الاخیرتین من الظهر قال علیه السلام تسبیح و تحمدالله و تستغفر لذنبک و ان شئت فاتحة الكتاب فانها تحمید و دعا، و ما عن الصادق علیه الصلوة والسلام فی حدیث أنه قال لابی حنیفه السورة التی اولها تحمید و اوسطها اخلاص و آخرها دعا، سورة الحمد و ما عن المفضل علیه الرحمة قال قلت لابی عبدالله علیه السلام جعلت فداک علمنی دعاء جامعاً فقال علیه السلام احمدالله فانه لا یبقی احد یصلی الا دعا لک یقول سمع الله لمن حمده و ما عن علی علیه الصلوة والسلام انه قال: قوله سمع الله لمن حمده فهو من اعظم الکلمات فلها وجهان فوجه معناه سمع و الوجه الثانی یدعو لمن حمدالله فیقول اللهم اسمع لمن حمدک. مراد از وجه اول معنای موضوع له سمع است که اخبار است بسماع و مراد از وجه دوم معنایی است که از آن قصد میشود و آن دعا است که انشاء است.

و اما شاهد برای مطلب دوم که توقف تحقق دعا بر قصد باشد فرمایش محقق علیه الرحمة كما قال الفقيه الهمدانی علیه الرحمة فی کتاب صلوته: و استدلَّ، یعنی المحقق علیه الرحمة ایضا لحرمة و بطلان الصلوة به بوجوه اشار الی اغلبها فیما حکى عنه فی معتبره حیث قال ما لفظه: لنا، الی ان قال ره، ولانَّ التَّأمین يستدعی سبق دعاء و لا يتحقق الدعاء الاَّ مع قصده فعلى تقدير عدم قصده يخرج التَّأمین عن حقیقته فیکون لغوا. اقول و قد امضاه الهمدانی علیه الرحمة فی کتاب صلوته حیث نقل ذلك الکلام عنه فی محکی المعتبر و اجاب عنه بغير عدم التوقف، والظاهر اعتراف كل من اجاب عن الوجه المذكور فی کلام المحقق بغير عدم التوقف بذلك اى بعدم تحقق الدعاء بدون القصد و لم نجد من اجاب عن الوجه المذكور بعدم التوقف.

و اما گواه بر مطلب سوم که موقوف بودن حصول قصد بر فهم و درک باشد فرمایش سید جلیل السید ابوالحسن فی کتاب الوسيلة فی باب النکاح: مسئله، يُعتبر فی العقد، اى فی صحته، القصد الی مضمونه و هو متوقف على فهم معنى لفظی انکحت و زوجت ولو بنحو الاجمال حتى لا یكون مجرد لقلقة لسان الخ.

والظاهر موافقة سائر الفقهاء والعلماء معه فی توقف القصد على الفهم والدرك و یؤید موافقه عدُّ الاعجمی الذی لُقِّن الصیغة و لم يفهم معناها

فی زمرة الساهی و الغالط و الهازل من حیث عدم تحقق القصد. قال صاحب الحدائق علیه الرحمة فی حدائقه بعد ذکر اعتبار القصد فی الطلاق و غیره من التصرفات؛ و مما یترتب علی ذلك یعنی اعتبار القصد بطلان طلاق الساهی و النائم و الغالط و الهازل و الاعجمی الذی لقن الصیغة و لا یفهم معناها. و سید طباطبائی رحمه الله در کتاب ریاض خود میفرماید و مانند غضب ناک است در عدم تحقق قصد ساهی و نائم و غالط و هازل و عجمی و نحو آن الملقن بالصیغة مع عدم معرفة المعنی. و صاحب کفایه علیه الرحمة میفرماید: و یتعبر قصد اللفظ و المعنی فلا یقع طلاق الساهی و النائم و الغالط و الهازل و المغضب الذی ارتفع قصده و الاعجمی الذی لقن الصیغة و لا یفهم معناها و نیز در جای دیگر میفرماید و یدخل فی یمین اللغو کل یمین لفظاً لم یقرن بها نیتها کسبق اللسان لعادة او من غیر عادة او جاهلاً بالمعنی او للغضب المسقط للقصد. و صاحب جواهر علیه الرحمة در جواهر در باب طلاق میفرماید: و من ذلك او یقرب منه عدم حکم الطلاق علی من ذکر الصیغة للتعلیم او للحکایة او تلقینا من غیر قصد لمعناها و لا فهم له. و در مفاتیح الاصول میفرماید: الثالث من ادلة عدم توقف الدلالة علی الارادة أن ارباب کل اصطلاح انما یفهمون ما اصطالحوا علیه فی الالفاظ و ان صدرت عن الجاهلین باصطلاحهم الذین لم یتحقق ارادة المصطلح علیه.

اقول لا یففی، آنکه محل شاهد در این فرمایش جمله لم یتحقق لهم ارادة المصطلح علیه است یعنی بواسطه عدم معرفت معنی ان قلت که این فرمایشات در باب معاملات یعنی نکاح و طلاق گفته شده چه ربطی بیاب عبادات دارد، قلت دلیل بر این فرمایشات عقل و وجدان است یعنی ما بعقل و وجدان خود می‌یابیم که قصد معنی در انکحت و انت طالق مثلاً متوقف است بر فهم و درک آن، همین‌جور بعقل و وجدان خود می‌یابیم که قصد معنی در استغفرالله و الله اکبر نیز توقف دارد بر فهم و درک آن و در هر دو باب اگر فهم و درک معنی نباشد غیر از لفظ و حرف چیز دیگری گفته نمی‌شود.

ثم لا یففی، آنکه از آنچه در این فصل گفتیم فهمیده شد و بدست آمد که اعتبار فهم و درک معنی اختصاص بسوره مبارکه فاتحه ندارد بلکه در بقیه اقوال نماز نیز فهم و درک معنی معتبر است.

و لا یففی ایضا، آنکه فقیه همدانی علیه‌الرحمة در کتاب صلوة خود اقرار و اعتراف فرموده باینکه اگر موضوع بحث را در باب دعا و ذکر حقیقت و معنی بدانیم فهم و درک آن لازم خواهد بود قال علیه‌الرحمة: نعم لو كان المأمور به معانيها یعنی معانی الالفاظ المؤدات بالفاظها كان الواجب على الاخرس في اطاعة اوامرها عقد قلبه بالمعاني ای

استحضارها فی الذهن و تأدیته‌ها بالاشارة كما ان الواجب علی غیره ایضا
تصوره تلك المعانی و تأدیته‌ها بالفاظها.

فصل بیست و چهارم

بسم الله وله الحمد. در فصل‌های پیش گفتیم که نحوه قرآنیت سوره مبارکه فاتحه، برعکس نحوه قرآنیت باقی قرآن است. باقی قرآن جملائی است که خداوند عالم جل و علا بعنوان قول یا نقل قول به آن با ما تکلم میفرماید و حرف میزند ولی سوره مبارکه فاتحه را فروفرستاده تا ما به آن با ذات مقدس او مناجات کنیم و حرف بزنیم و در این فصل می‌خواهیم بگوئیم که از جمله اخبار و فرمایشاتی که این مطلب را میرساند ما عن تفسیر الامام الحسن بن علی العسکری علیهما الصلوة والسلام فی قوله تعالی ایاک نعبد، قال الله تعالی قولوا ایها الخلق المنعم علیهم ایاک نعبد ایها المنعم علینا نطیعک مخلصین موحدین مع التذلل والخشوع بلا رياء و لا سمعة و ایاک نستعین علی طاعتک و عبادتک و علی دفع شرور اعدائک و رد مکائدهم والمقام علی ما امرت و در تفسیر صافی میفرماید و فی روایة عامیة عن الصادق علیه الصلوة والسلام یعنی لانزید منک غیرک لانعبدک بالعوض والبدل کما یعبدک الجاهلون بک المغیبون عنک و نیز در تفسیر صافی میفرماید: قیل المستتر فی نعبد و نستعین للقاری و من معه من الحفظه و حاضری صلوة الجماعة او له و لسائر الموحدين ادرج عبادته فی تضاعیف عباداتهم و خلط حاجته بحاجتهم لعلها تقبل ببرکتها و تجاب الیها و قال الصافی ایضا فی اهدنا

الصراط المستقیم فی المعانی و تفسیر الامام علیه السلام یعنی ارشدنا
للزوم الطریق المؤدی الی محبتک والمبلغ الی جنتک و المانع من ان تَتَّبِعَ
اهوائنا فنعطب او ان ناخذ بآرائنا فنهلک و عن امیرالمؤمنین علیه الصلوة
والسلام یعنی آدم لنا توفیقک الذی اطعناک به فی ما مضی حتی نطیعک
کذلک فی مستقبل اعمارنا.

فصل بیست و پنجم

بسم الله وله الحمد. از کتاب وقایع الایام مجلد شهر صیام تألیف تبریزی خبائی در ریاض الجنة از ترجمه الخواص نقل شده که قیصر روم بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه وآله مکتوبی بمدینه فرستاد مضمون اینکه سوره فاتحه الكتاب بما رسید و بر مضمون آن اطلاع حاصل گردید، ولی اشکالی در تحقیق اهدنا الصراط المستقیم بخاطر رسید که اگر بیقین دین شما حق و قبول آن مستلزم وصول طریق قویم و صراط مستقیم است، پس آن تحصیل حاصل است و محال و اگر در حقیقت دین خود شکی دارید پس ایمان که ثمره یقین است هنوز در دل شما قرار نگرفته است و تحقق نیافته، دفع این شبهه نمائید (و سؤالات دیگری هم میکند) و میگوید اگر جواب این سؤاها را بتفصیل مبین ساخته از برای ما ارسال دارید، قبول اسلام مینمائیم. چون مکتوب به مدعیان خلافت رسید، از جواب عاجز گشته، رجوع بحضرت امیرالمؤمنین علی علیه الصلوة والسلام نمودند.

آنحضرت جواب اسؤله خصم را بتفصیل بیان فرموده که معنای اهدنا الصراط المستقیم آنست که ثبتنا علیه فی الدنيا و اهدنا طریق الجنة يوم القيمة و از سؤالاتی که در آخر مکتوب نوشته بودند این بود که کدام سوره است از قرآن که در وی هفت حرف از حروف هجا نیست و آیات

آن هفت است بعدد درهای دوزخ که در انجیل چنین یافته‌ایم که هر که آن سوره را بخواند حرام گرداند خدای تعالی جسد او را بر آتش. حضرت امیر (ع) در عقب آن سؤال نوشت که آن سوره فاتحة الكتاب است. چون قیصر روم نامه بخواند، حقیقت دین اسلام بر وی منکشف شد. اما بر قوم خود اظهار نتوانست کرد و در قلب قبول اسلام کرد و اسرای مسلمین را باز فرستاد.

در فصل‌های گذشته فهمانیدیم که باید بجملة اهدنا الصراط المستقیم دعا یعنی طلب هدایت نمود یعنی واجب و لازم است نه اینکه جایز یا غیرجایز است و این قضیه از سه جهت مؤید مدعای ما است. یکی آنکه اگر جملة اهدنا الصراط المستقیم برای طلب هدایت نمودن نمی‌بود، هرآینه بنظر قیصر روم مشکل نمی‌آمد جهت دیگر آنکه حضرت امیر علیه الصلوة والسلام در مقام جواب از اشکال فرمودند ما که بجملة اهدنا الصراط المستقیم طلب هدایت نمیکنیم که شما اشکال میکنید بلکه این جملة را مانند باقی قرآن مجید بعنوان حکایت و نقل قول خدا میگوئیم بلکه قبول کردند که به این جملة طلب هدایت میکنیم به صراط مستقیم یعنی تثبیت بر آن در دنیا و در قیامت بسوی بهشت. جهت سوم آنکه اگر مسلمانها به این جملة طلب هدایت نمیکرده‌اند که مدعیان خلافت و اطرافیان‌شان از جواب اشکالیکه قیصر روم کرده بود عاجز

نمیمانند بلکه میگفتند ما به این جمله طلب هدایت نمیکنیم که تحصیل حاصل و محال باشد پس عاجز ماندنشان از جواب شاهد است بر اینکه باین جمله طلب هدایت میکرده‌اند.

خاتمة

بسم الله وله الحمد. قال السيد الجليل السيد ابوالحسن الاصفهانی عليه الرحمة فی کتاب الوسيلة فی باب النکاح مسئله يعتبر فی العقد یعنی فی صحته القصد الی مضمونه و هو متوقف علی فهم معنی لفظی انکحت و زوجت ولو بنحو الاجمال حتی لا يكون مجرد لقلقة لسان. خلاصه این فرمایش آنست که در صحت انکحت و زوجت یا زوجتی طالق مثلاً، معتبر است قصد مضمون و مفاد آن و قصد مضمون و مفاد متوقف است بر فهم و درک آن و علی الظاهر بلکه علی القطع و یقین سایر فقهاء و علماء نیز با این بزرگوار موافق و همراه باشند چون این مطلب معلوم و مفهوم گردید حال میگوئیم که در باب دعا و ذکر که مبارکه فاتحه نیز دعا و ذکر است مطلب بهمین قرار است یعنی در صحت استغفرالله و الله اکبر مثلاً که دعا و ذکر است قصد مضمون و مفاد یعنی معنی معتبر است و قصد مضمون و مفاد متوقف است بر فهم و درک آن، بلی اگر در باب دعا و ذکر که عبادت مهم عمومی خداپرستان میباشد موضوع تمام موضوع را لفظ و حرف، یعنی لفظ استغفرالله و حرف الله اکبر بدانیم آنچه در باب معاملات میگوئیم از اعتبار قصد معنی و توقف آن بر فهم و درک آن در باب عبادات نخواهیم گفت، لکن این دانستن اساس حدیث و

قرآن بلکه اساس عقل و وجدان و بنای جمیع شرایع و ادیان نیز برخلاف آن است.

هذا آخر ما اردنا ايرادہ فی هذه الوجیزہ و نسلل اللہ عزوجل
ان یصلی علی محمد و آل محمد و ان یجعلها ذخراً لیوم الفقر و الفاقه و نفعا لکافه اهل العلم
و الدرایه و انا الاقل محمد بن مرتضی الخراسانی تعمدہما اللہ بعفوه و غفرانہ ثم بجوده و
احسانہ و کان التألیف و التصنیف فی سنه ۱۳۵۴ ہجری شمسی مطابق با ۱۳۹۴ ہجری قمری.